



تعهد و مسئولیت در تئاتر

گفت و گو با اعظم بروجردی، نویسنده

مرجان سمندری

تعهد چیست؟

تعهد مسئولیت‌داری، مسئولیت‌مداری نسبت به چیزی است که احساس مسئولیت کنیم و نسبت به آن متعهد باشیم. تعهد از صیغه عهد می‌آید. عهد بستن یعنی قراردادی داشتن، تعهدی داشتن و در نهایت یعنی باور، یعنی چیزی که آن را باور داریم و به آن معتقد هستیم و با آن عقد و پیمان ببندیم. در نهایت اینکه چیزی که خودت وجودی، ما دو پیمان داریم یکی به صورت قراردادی است و دیگر وجودی فطری و درونی است مثلاً ما از درون با دروغ مشکل داریم و این مسئله هیچ ارتباطی به دین ندارد. همه ادیان حتی آن‌ها که بی‌دین هستند و چیزی را قبول ندارند نیز از دروغ بدشان می‌آید و حتی دروغ‌گوها نیز تعهد قلبی دارند که راستگو باشند و شاید فکر می‌کنند دروغ می‌گویند در حالی که راست می‌گویند.

هنر متعهد چه نوع هنری است؟

هنری است که در هر حال تعهدی دارد. عهد و پیمانی بسته‌اند و قیدی دارند. شاید بعضی مواقع بی‌قیدی خیلی خوب باشد اما در رابطه با هنر و درونیات انسانی ما مجبوریم به آن بی‌قیدی به رهایی و؟؟ نهایی برسیم باید اول قیود را رعایت و قبول کنیم، این قیود همان تعهدها و باورهای درونی ما است. ما باید باور داشته باشیم نسبت به مسائلی که حرفی در رابطه با آن می‌زنیم، نوشته‌ای می‌نویسیم و یا نقاشی می‌کشیم. ما نمی‌توانیم بدون اعتقاد و بدون باور چیزی را خلق کنیم که برای دیگران باورپذیر باشد.

هنرمند متعهد کیست؟ چه خصوصیتی دارد؟

به نظر می‌آید که هنرمند متعهد یعنی هنرمندی که تمام موجودات عالم را دوست بدارد یعنی عاشق باشد بر وجود، وجود را دوست داشته باشد چه سنگ، چه آسمان، چه زمین و چه انسان. یعنی تمام این‌ها را دوست داشته باشد و همه دیگران اعم از طبیعت، ماوراء طبیعت، انسان و حیوان‌های متفاوت را از خود بهتر بداند.

تعهد هنری چه تفاوتی با تعهد ایدئولوژیک دارد؟

تعهد ایدئولوژی به نظر می‌آید قیدها را بیشتر می‌کند و محدودتر است اما تعهد هنری به نوعی قیود را هم شاید بشکند. یک مثال می‌زنم. خدا به حضرت موسی می‌گوید برو چیزی بیاور که از خودت بدتر باشد. حضرت موسی هر چه می‌گردد چیزی پیدا نمی‌کند تا یک روز یک سنگ گر زشت را می‌بیند، با خود می‌گوید شاید این بدتر از من است. هنگامی که می‌خواهد او را با خود ببرد با خود می‌گوید شاید این از من بهتر باشد، این ظاهر قضیه است که ناگهان از آسمان ندا می‌آید که اگر یک قدم این سنگ را با خودت آورده بودی تو را از پیامبری خلع می‌کردم. این یعنی حتی اگر پیامبر خدا باشی باید خودت را از هیچ موجودی بهتر ندانی و همه موجودات برای تو عزیز و مقدس باشند. ما حتی اجازه نداریم بدون وضو قرآن را مسح کنیم، قرآن کتاب کتبی خدا است و جهان کتاب شفاهی خدا.

آیا تعهد یک مفهوم معنایی است یا زیبایی‌شناسانه؟

معنا را نمی‌شود از زیبایی جدا کرد، یعنی هر چقدر چیزی زیباتر است باید معنایش قشنگ‌تر باشد. یعنی درست ما ظاهر قضیه را ببینیم و بگوییم زیباست ولی هر چقدر در بطن آن فرو برویم می‌بینیم هر چقدر چیزی زیباتر باشد پرمعنا تر و عمیق‌تر است و این عمل خود زیبایی می‌آفریند.

هنر متعهد در دنیای اسلام خصوصاً در ایران چه مفهومی دارد؟

هنر متعهد همین چیزی است که در سؤالات قبل گفتیم. یعنی به نظر من اسلام می‌گوید، ما می‌گوییم ادیان مختلف و من به این واژه اعتقادی ندارم. به نظر من ما ادیان نداریم، ما یک دین داریم. تمام دین‌ها یکی دین هستند و هیچ تفاوتی با هم ندارند مگر در مراحل زمانی و مکانی، یعنی یک زمانی مردم حدشان از پذیرش دین در حد یهودیت بود، زمانی در حد مسیحیت و یک زمانی تکامل پیدا کرد و در حد اسلام شد اما این‌ها در مجموع با هم تفاوتی ندارند و یک دین هستند که مراحل مختلف را پیموده‌اند این دینی که ما از آن صحبت می‌کنیم اوج و نهایتش این است که می‌گوید شما یکی از موجودات جهان هستی هستید که موجودات دیگر همه وجودند، تو نیز وجودی و همه شما در نهایت یکی هستید، حتی اگر می‌خواهید برای همسایه خود دعا کنید باید برای خود دعا کنید زیرا همسایه‌ات هم خودت هستی، وقتی می‌گویی خدایا فلانی را شفا بده، این بیماری، بیماری او نیست بیماری خود تو است و باید در خودت ببینی آن بیماری را. نهایت دین اسلام این است که می‌گوید دوست داشته باشید بدون اینکه توقع دوست‌داشته شدن داشته باشید.

آیا ما هنر بدون تعهد داریم؟

به تعبیر ما نه یعنی هر کسی هم که بگوید تعهد ندارم، به چیزی تعهد دارد به همان بی‌تعهدی خود تعهد دارد.

تعهد از دیدگاه جلال و شریعتی

من فکر نمی‌کنم یک مفهوم جدای از هم داشته باشند یعنی که آن یک چیزی بگوید و این هم چیز دیگری. ممکن است ما تعهد را مرتبه‌بندی کنیم، اما نمی‌توانیم از هم جدایشان کنیم. یعنی معانی‌اش را دگرگون کنیم مثلاً ما یک موقع می‌گوییم یک بار آدم، یک دفعه دیگر می‌گوییم یک بار میوه، در هر دفعه بار معانی متفاوتی دارد. تعهد یعنی عهد، پیمانی که هر کسی با یک چیزی در ارتباط با ایدئولوژی خودش به یک نسبت تعریف می‌کند. مثلاً یکی به کمونیست تعهد دارد و می‌خواهد اثبات کند خدایی وجود ندارد دیگری به اصطلاح خود به دین تعهد دارد، یکی به مردم. هر کدام به یک چیزی ولی تعهد مثل واژه بار نیست که هر بار یک معنی داشته باشد. هر کسی بسته به قیود تفکر و جهان‌بینی خود، این تعهد و حس مسئولیت را به یک چیزی دارد.

تعهد از دیدگاه سارتر چه تفاوتی با دیگر نظریه‌پردازان دارد؟

سارتر به انسان‌گرایی معتقد است یعنی می‌گوید اصالت با انسان است و نسبت به انسان مسئولیت دارد. به نظر من حرف سارتر درست است، اما یک مطلبی است که او نیز خود را محدود کرده یعنی تعهد خود را نسبت به یک نوع از موجودات مطرح کرده است. من به نظرم می‌آید که همه موجودات اصالت دارند و همه موجودات هستند که زنده‌اند و قائم به خود هستند و هر کس به نوبه خود و در حد خود این تعهد را دارد.

به نظر شما سارتر آدم سیاسی بود؟

نه.

تعهد هنری از دیدگاه سارتر سیاسی است؟

نه، انسان یک ایدئولوژی است که شاید به نوعی ما هم به آن معتقد هستیم. ما می‌گوییم انسان اشرف مخلوقات است. می‌گوییم همه موجودات برای انسان آفریده شده‌اند و همه موجودات دوست دارند در خدمت انسان باشند. برای اینکه به انسان برسند زیرا از طریق انسان است که می‌توانند به فیض الهی برسند. چرا ما سیب را می‌خوریم؟ چرا سیب دوست دارد توسط انسان خورده شود؟ برای اینکه تبدیل به انسان می‌شود. چرا گوسفند کشته می‌شود؟ چرا قربانی انسان می‌شود؟ زیرا دوست دارد به انسانیت برسد. از طریق انسان است که به این مقام می‌رسد. اگر بر روی تفکر سارتر کمی تعمق کنیم می‌بینیم همه ایدئولوژی‌های مختلف مانند این است که به گفته مولانا یک فیل را در تاریکی بگذاریم و هر کسی آن را لمس کند. کلیت قضیه در تاریکی است ولی هر کسی با لمس کردن آن، آنچه به ذهنش می‌رسد را می‌گوید. ایدئولوژی‌های ما هم همین گونه است، اما در نهایت هیچ کس نمی‌تواند بگوید انسان اصالت ندارد. انسان اصالت دارد. ولی یک مطلب است که ما می‌گوییم انسان خودش را پایان نمی‌داند بلکه انسانیت هم پل است یعنی انسان باید انسانیت را بگذراند زیرا مرحله؟؟ است که باید بگذراند تا به الهیت برسد و اینجا است که می‌توان گفت انسان موجود الهی است. درست است که در ایدئولوژی‌های مادی انسانیت پایان راه است اما در فلسفه اسلامی انسانیت پایان راه نیست بلکه یک پل است و باید از آن گذشت تا در نهایت الهی شود. زمانی که الهی شد و وقتی به الهیت

رسیدی و خودی از شما نماند یعنی همه هستی را از خود دانستن و در همه جمع شدن. آن موقع است که می‌توانی خلق کنی. به مقام کون برسی. مقام کون یعنی بشو، می‌شود. آسمان ببار، می‌بارد و آن وقت است که این‌ها هم مسئله‌ای نیست.

آیا تعهد هنری به سیاست است یا به ذات هنر؟

چرا هنر را محدود کنیم؟ سیاست خیلی محدود است و هنر خیلی عمیق‌تر از سیاست است، سیاست مسائل روزمره را در بر می‌گیرد. مثلاً امروز افتضا می‌کند من ریش می‌گذارم چون و فردا ریشم را می‌تراشم چون ریشه ندارم. سیاست یعنی این. به نظر من ریشه مهم است و سیاست ریش است، اما هنر ریشه است. البته من منظورم این نیست که بخواهم به کسانی که ریش دارند توهین کنم. منظورم این است که من با چادر سر کردن نمی‌توانم خودم را متعهد نشان بدهم. همان طور که با روسری سر کردن و مو بیرون گذاشتن خودم را رها و لابلایی نشان بدهم.

من معتقدم کسی که ریشه دارد به شکل ظاهر خود چندان توجه نمی‌کند و این‌ها باز می‌گردد به ریشه‌ها به نیت و تفکرات انسان نسبت به مسائل.

آیا تعهد هنری با سیاست ارتباطی دارد؟

من این را می‌گویم که شما در هر شرایطی اگر ریشه داشته باشی نان را به نرخ روز نخواهی خورد. یک موقع هست که من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، ولی امروز یک اتفاقی می‌افتد که باب میل من نیست در نتیجه همه چیز را از جمله اعتقاداتم را کنار می‌گذارم و این عدم ثبات و ریشه آدمی است. که آن موقع هم که از تعهد می‌زد بی‌تعهد بود و به نظر من بی‌تعهدی یعنی بی‌ریشگی. بی‌ریشگی یعنی جهل، جهل یعنی اینکه تو آدمی نیستی که بتوانی نسبت به چیزی تعهد داشته باشی، تعهد یعنی شناخت داشتن نسبت به مسائل، اگر کسی شناخت داشته باشد آن وقت تعهد دارد. تعهد واژه‌ای نیست که بتوان به راحتی آن را تلفظ کرد. تعهد دانش، آگاهی، علم و عقل است. یعنی که ما نسبت به قضیه‌ای باور داشته باشیم. مثلاً اگر باور داشته باشی که الان روز است و شما را در یک جای تاریک قرار دهند، تاریکی نمی‌تواند خللی در باور شما وارد کند. تعهد یعنی چیزی که از آگاهی، ریشه‌داری و دانش می‌آید نه از جهل.

مدیریت در تعهد هنرمند چه نقشی دارد؟

مدیریت می‌تواند در افرادی تأثیر بگذارد که باورش همان باور جاهلانه است نسبت به قضایا، کسی تحت نفوذ دیگری قرار می‌گیرد که یا واقعاً باور آن شخص را باور دارد یا نه به خاطر موقعیتی که در اختیار دارد به باور آن شخص باور دارد. به نظر من هنرمند متعهد که آگاهانه، عاقلانه و عالمانه کار کند خودش می‌تواند خودش را مدیریت کند.

مدیریت در هنرمندی می‌تواند تأثیر داشته باشد که آن هنرمند نسبت به مسائل و جریان‌ها آگاه نیست به همین دلیل هر چه مدیر بگوید او می‌پذیرد و تحت نفوذ و باور مدیر و دیگران است و به نظر من این هم یک نوع هنر تقلیدی است.